

# درس هفتم دوستی

## دوستی

بدان، ای پسر که مردمان تا زنده‌اند از دوستان ناگزیرند که مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست، از آن‌که حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت: «برادر نیز، دوست به.» پس به کار دوستان اندیشه کن و دوستی ایشان به مردمی و احسان، تازه دار و چون دوست نو گیری، پشت بر دوستان کهن مکن. دوست، همی‌طلب و دوستان کهن را بر جای همی‌دار تا همیشه بسیار دوست داشته‌باشی و دیگر با مردمانی که با تو به راه دوستی روند و «نیم‌دوست» باشند، نیکویی و سازگاری کن و در هر نیک و بد، به ایشان مشفق باش تا چون از تو مردمی بینند، دوست یکدل شوند.

«عنصر المعالی کیلاووس، قابوس‌نامه»

ای پسر، بدان که انسان‌ها تا زمانی که زنده‌اند، به داشتن دوست نیازمندند، چرا که انسان اگر بی‌برادر باشد، بهتر از آن است که بدون دوست باشد؛ زیرا از دانایی پرسیدند که دوست بهتر است یا برادر؟ گفت: «برادر هم اگر دوست باشد، بهتر است.»

پس، درباره‌ی دوستانت فکر کن و دوستی با آن‌ها را با رفتارهای انسانی و نیکوکاری، شاداب و تازه کن. اگر دوست تازه‌ای پیدا کردی، به دوستان قدیمی‌ات بی‌اعتنایی و بی‌توجهی نکن. همواره دوست پیدا کن و دوستان قبلی را هم نگهدار تا همیشه دوستان زیادی داشته‌باشی. دیگر این‌که با کسانی که با تو رفتار دوستانه دارند و نیمه‌دوست باشند، خوب رفتار کن و با آن‌ها سازگار باش و در بد و خوب زندگی با آن‌ها مهربان و دلسوز باش تا با دیدن رفتار انسانی تو، با تو صمیمی و یکدل شوند.

## مشاورت

مشاورت کردن در کارها از قوی‌رأیی مردم باشد و از تمام‌عقلی و پیش‌بینی؛ چه، هر کس را دانشی باشد و هر یکی چیزی داند؛ یکی بیشتر و یکی کم‌تر و یکی دانشی دارد و هرگز کار نبسته‌است و نیازموده و یکی همان دانش داند و کار بسته‌است و آزموده. مثل این چنان باشد که یکی باشد که بسیار سفرها کرده‌باشد و جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده و در میان کارها بوده، با آن کس برابر نتوان کرد که هرگز سفر نکرده‌باشد و ولایت‌ها ندیده و از این‌رو گفته‌اند: «تدبیر با دانایان و پیران و جهان‌دیدگان باید کرد.» و نیز یکی را خاطر تیزتر باشد و در کارها زودتر تواندید و یکی کندفهم باشد و تدبیر دهنه چون زور دهنه‌مرده باشد. همه‌ی جهانیان متفق‌اند که هیچ آفریده، داناتر از پیغامبر (ص) نبوده‌است و با این همه فضیلت و معجزات که او را بود، خدای (تعالی) او را می‌فرماید: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» یا محمد، چون کاری کنی و یا مهمی تو را پیش آید، با یاران خویش تدبیر کن. مشورت‌ناکردن در کارها، ضعیف‌رأیی باشد و هیچ شغلی بی مشورت، نیکو نیاید.

«فوایه نظام‌الملک توسی، سیاست‌نامه»

مشورت و هم‌فکری در کارها، نشانه‌ی توانایی فکر، کمال عقلی و آینده‌نگری انسان است، زیرا هر انسانی دانشی دارد و هر کسی چیزی می‌داند؛ یکی بیشتر می‌داند و یکی کم‌تر. (ممکن است) کسی باشد که دانشی داشته‌باشد ولی هرگز از آن استفاده نکرده و آزمایش نکرده‌باشد و کسی هم باشد که همان دانش را استفاده کرده و تجربه داشته‌باشد. این مثل آن است که یک نفر سفرهای زیادی رفته‌باشد و بسیار دنیا دیده و باتجربه باشد و در جریان خیلی کارها بوده‌باشد؛ چنین کسی را نمی‌توان با کسی مقایسه کرد که هرگز سفر نکرده و سرزمین‌ها را ندیده‌است. به این خاطر است که گفته‌اند: «در کارها باید با دانایان، پیران و انسان‌های دنیا دیده چاره‌اندیشی و مشورت کرد.»



بعلاوه، بعضی تیزهوش ترند و مصلحت کارها را زودتر تشخیص می دهند و بعضی دیرفهم اند. چاره جویی دهنفره، مثل زور دهنفره است. همه ی مردم دنیا در این باره هم عقیده اند که هیچ آفریده ای از پیغمبر (ص) داناتر نبوده است و با وجود این همه برتری و معجزاتی که داشت، خداوند والا به او می فرماید: «در کارها با مردم مشورت کن.» ای محمّد، در کارها و مسائل مهم، با یاران خود چاره جویی کن. مشورت نکردن در کارها، نشانه ی فکر ناتوان است و هیچ کاری بدون مشورت، درست انجام نمی گیرد.

## ز ورزش میاسای

## بخوان و حفظ کن

تن زنده والا به ورزش است  
به سختی دهد مرد آزاده تن  
کسی کو توانا شد و تندرست  
ز ورزش میاسای و کوشنده باش  
نیاکانت را ورزش آن مایه داد  
تو نیز از نیاکان بیاموز کار

که ورزش مایه ی زندگی است  
که پایان تن پروری بندگی است  
خرد را به مغزش فروزندگی است  
که بنیاد گیتی به کوشندگی است  
که شهنامه ز ایشان به تابندگی است  
اگر در سرت شور سرزندگی است

«مهمر تقی ملک الشعرا بهار»

- تن انسان زنده با ورزش والا و ارجمند می شود؛ زیرا که ورزش اصل و اساس زندگی است.
- انسان شریف و آزاده به انجام کارهای سخت تن می دهد؛ زیرا (می داند) سرانجام تنبلی و تن پروری نوکری است.
- کسی که جسمش توانا و تندرست شود، عقل و خرد، مغزش را روشنی می بخشد.
- از ورزش غافل نشو و کوشش کن، زیرا پایه و اساس کارهای دنیا بر تلاش و کوشش استوار است.
- ورزش به پدران گذشته ی تو آن نیرو و توانایی را بخشید که شاهنامه ی فردوسی، از یاد ایشان درخشان است.
- تو هم اگر در سرت علاقه و نشاطی به شادابی و سرزندگی داری، ورزش را از پدران بیاموز.

## کلمه و ترکیب های مهم

دلسوز، مهربان	مُشْفِق	ناچار	ناگزیر
انسانیت	مردمی	بطلب، بخواه	همی طلب
توانایی فکر	قوی رأیی	دوستانه رفتار کنند	به راه دوستی روند
تجربه کردن، باتجربه شدن	سرد و گرم چشیدن	استفاده کردن، به کار بردن	کار بستن
کار و پیش آمد مهم	مهم	سرزمین، شهرستان، منطقه	ولایت
سستی فکر و اندیشه	ضعیف رأیی	چاره اندیشی، اندیشه، عاقبت اندیشی	تدبیر
درست انجام گرفتن	نیکو آمدن	دنیا دیده، باتجربه	جهان دیده
ارجمند، ارزشمند	والا	(زودتر تواندید) درست تشخیص دادن	دیدن
ورزشکاری	ورزندگی	دهنفره	ده تنه
اصل، اساس	مایه	دهنفره	ده مرده
درخشندگی	فروزندگی	هم عقیده، هم نظر، هم رأی	متفق
جمع نیا، اجداد، پدران	نیاکان	برتری، دانایی	فضیلت
هیجان	شور	(جمله ی دعایی عربی) بلند مرتبه است.	تعالی
		جمع معجزه، هر کاری که انسان از انجام آن عاجز باشد و پیامبر به خواست خدا آن را انجام دهد.	معجزات

## هم خانواده‌ها

فضیل، فاضل، فضول، فضائل	<b>فضیلت</b>	حاکم، حکم، حکومت، محاکمه	<b>حکیم</b>
عاجز، عجز، عجزه	<b>معجزه</b>	حُسن، حَسَن، تحسین، محسن، محاسن	<b>احسان</b>
اهمّیت، اهتمام	<b>مهم</b>	طالب، مطلوب، طَلاب، مطلب، مطالب	<b>طلب</b>
ضعف، ضَعفا، تضعیف، مستضعف	<b>ضعیف</b>	شفقت، شفیق	<b>مشفق</b>
مشغول، اشتغال، اشغال، شاغل	<b>شغل</b>	شورا، مشاوره، مُستشار	<b>مشاورت</b>
ورزش، ورزشنده، ورزشیده	<b>ورزندگی</b>	اتفاق، توافق، موافقت	<b>متفق</b>
کوشش، کوشان، کوشنده، کوشیدن	<b>کوشندگی</b>	فروزان، فروزنده، فروزش	<b>فروزندگی</b>
		تابناک، تابنده، تابش، تابیدن	<b>تابندگی</b>

## دشاهای زبانی و ادبی

### فعل امر کهن

پیش از این در بحث انواع جمله، درباره‌ی جملات امری، مطالبی آموختید؛ از جمله، دانستید که جمله‌ی امری دارای فعل امر است

و فعل امر هم دو شخص بیشتر ندارد:

دوم شخص مفرد: برو

دوم شخص جمع: بروید

در این درس با شکل قدیمی فعل امر آشنا می‌شوید:

همی طلب و همی دار

که برابر است با:

بطلب و بدار

### یادتان هست که...

مفرد

من روزنامه می‌خوانم

تو روزنامه می‌خوانی

او روزنامه می‌خواند

جمع

ما روزنامه می‌خوانیم

شما روزنامه می‌خوانید

ایشان روزنامه می‌خوانند

فعل‌های «می‌خوانم، می‌خوانی و می‌خواند» فقط به یک شخص نسبت داده می‌شوند. فعلی را که به یک شخص نسبت می‌دهیم، «مفرد» می‌گوییم و فعلی را که به بیش از یک شخص نسبت می‌دهیم، «جمع» می‌گوییم. هر فعلی شش صورت پیدا می‌کند؛ مانند:

مفرد

اول شخص مفرد می‌خوانم

دوم شخص مفرد می‌خوانی

سوم شخص مفرد می‌خواند

جمع

اول شخص جمع می‌خوانیم

دوم شخص جمع می‌خوانید

سوم شخص جمع می‌خوانند

# تاریخ ادبیات

## خواجه نظام‌الملک توسی

از وزیران و دانشمندان قرن پنجم است که در توس تولد یافت. پیشرفت‌های سلجوقیان در کشورداری، به‌خاطر لیاقت و کاردانی او بود. یکی از کارهای بسیار ارزنده‌ی او، تأسیس مدارسی به نام «نظامیه» در سراسر ایران بود. مهم‌ترین اثر او کتابی است به نام «سیاست‌نامه».

## عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر

وی از شاهان دانشمند «آل زیار» است که در قرن پنجم در منطقه‌ی گرگان و طبرستان حکومت می‌کرد. وی به زبان فارسی و طبری شعر سروده‌است؛ ولی شهرت او بیشتر به سبب کتابی است به نام «قابوس‌نامه» که ۴۴ فصل دارد و آن را خطاب به فرزندش «گیلان‌شاه» نوشته‌است. نثر این کتاب، ساده و روان است و موضوعات آن شامل تربیت فرزند، رسوم لشکرکشی، مملکت‌داری، آداب اجتماعی و ... است.

## محمدتقی ملک‌الشعرا بهار

در سال ۱۲۶۶ ه. ش در مشهد به دنیا آمد و در ۱۳۳۰ درگذشت. از کودکی سرودن شعر را آغاز کرد. بیشتر اشعار او محتوای سیاسی و اجتماعی دارند. پدرش ملک‌الشعرا آستان قدس رضوی بود و این مقام پس از مرگ او به بهار رسید. آثار ارزشمند او عبارت‌اند از: سبک‌شناسی، تاریخ احزاب سیاسی، دیوان اشعار و ...

## آیامی دانید که...

در سال گذشته درباره‌ی مفعول چیزهایی خواندید، از جمله این‌که قسمتی از گزاره است و بعد از مفعول «را» می‌آید؛ مانند:

باد ابرها را برد / باران زمین را می‌شوید / من او را می‌شناسم

در مثال‌های بالا، «ابرها»، «زمین» و «او» مفعول هستند؛ زیرا بعد از آن‌ها «را» قرار دارد. با کمی دقت درمی‌یابید که مفعول، کلمه‌ای است که عمل فعل جمله، روی آن انجام گرفته‌است. با طرح پرسش ساده‌ی «چه چیز را؟» یا «چه کس را؟» از فعل جمله می‌توانیم مفعول را پیدا کنیم؛ مانند:

چه چیز را برد؟ ابرها را / چه چیز را می‌شوید؟ زمین را / چه کس را می‌شناسم؟ او را

اکنون به این جملات که از متن درس انتخاب شده‌است، توجه کنید:

هر کسی را دانشی باشد	برای هر کسی دانشی باشد
خدای تعالی او را می‌فرماید	خدای تعالی به او می‌فرماید
این همه فضیلت او را بود	این همه فضیلت برای او بود
مهمی تو را پیش آید	مهمی برای تو پیش آید
حکیمی را پرسیدند	از حکیمی پرسیدند
یکی را خاطر تیزتر باشد	خاطر یکی تیزتر باشد

گاهی (بیشتر در متن‌های کهن) «را» نشانه‌ی مفعول نیست؛ بلکه در معنی «برای»، «به»، «از» و «-» است. در این‌گونه جملات، چنان‌چه همان پرسش بالا (چه چیز را؟ یا چه کس را؟) را از فعل جمله بپرسیم، جوابی نخواهیم یافت؛ یعنی این‌گونه جملات مفعول ندارند.



۲۲۸- در ابیات زیر از شاهنامه، کدام گزینه جمله‌ی امری دارد؟

- (۱) همی‌رو به کردارِ باد دمان / مجوی و مفرمای جُستن زمان  
 (۲) بزرگان بر او گوهر افشاندند / که فرش بزرگش همی خواندند  
 (۳) تو را گفتم و بیش گویم همی / که از راستی دل نشویم همی  
 (۴) از ایران همی جای من خواستی / برافکندی اندر جهان راستی

۲۲۹- کدام گزینه فعل امر نیست؟

- (۱) همی‌شنو (۲) همی‌گوی (۳) همی‌خواهی (۴) همی‌پُرس

۲۳۰- کدام جمله امری نیست؟

- (۱) به کار دوستان اندیشه کن.  
 (۲) دوستان کهن بر جای همی‌داری.  
 (۳) نیکویی و سازگاری کن.  
 (۴) دوستی ایشان تازه دار.

۲۳۱- در کدام گزینه مفعول وجود دارد؟

- (۱) دوستان کهن را بر جای همی‌دار.  
 (۲) این همه فضیلت و معجزات او را بود.  
 (۳) هر کس را دانشی باشد.  
 (۴) یکی را خاطر تیزتر باشد.

۲۳۲- در کدام گزینه مفعول به درستی مشخص شده است؟

- (۱) نیاکانت را ورزش آن مایه داد  
 (۲) خرد را به مغزش فروزندی است  
 (۳) تو نیز از نیاکان بیاموز کار  
 (۴) که شهنامه ز ایشان به تابندگی است

۲۳۳- در کدام گزینه، نخستین کلمه نهاد نیست؟

- (۱) کسی کو توانا شد و تندرست  
 (۲) نیاکانت را ورزش آن مایه داد  
 (۳) تو نیز از نیاکان بیاموز کار  
 (۴) تن زنده والا به ورزشی است

۲۳۴- عبارت: «حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر گفت برادر نیز دوست به» چند جمله است؟

- (۱) سه (۲) چهار (۳) پنج (۴) شش

۲۳۵- کدام گزینه با بقیه هم خانواده نیست؟

- (۱) مشفق (۲) تشویق (۳) شفیق (۴) شفقت

۲۳۶- کتاب «سیاست‌نامه» اثر کیست؟

- (۱) ملک‌الشعرا بهار  
 (۲) خواجه نصیرالدین توسی  
 (۳) عنصرالمعالی کیکاووس  
 (۴) خواجه نظام‌الملک توسی

۲۳۷- کدام گزینه به مفهوم بیت: «به سختی دهد مرد آزاده تن / که پایان تن پروری بندگی است» نزدیک تر است؟

- (۱) آزادگان تحمل سختی را بر بندگی دیگران ترجیح می‌دهند.  
 (۲) عاقبت تن پروری و تنبلی، تحمل سختی است.  
 (۳) کسی که به سختی تن به آزادی می‌دهد، بنده‌ی تن پروری است.  
 (۴) عاقبت، آدم تن پرور ترجیح می‌دهد با هر سختی، آزاد باشد.

۲۳۸- کدام گزینه با «متفق» هم خانواده نیست؟

- (۱) موافقت (۲) متوقف (۳) اتفاق (۴) توفیق

۲۳۹- منظور از «مردمانی که با تو به راه دوستی روند» کدام گزینه است؟

- (۱) آن‌هایی که دوستان صمیمی هستند.  
 (۲) کسانی که تظاهر به دوستی می‌کنند.  
 (۳) آن‌هایی که به دنبال دوستانشان می‌روند.  
 (۴) کسانی که دوستانه رفتار می‌کنند.

۲۴۰- کدام گزینه با مفهوم «پشت به دوستان کهن کردن» ارتباط کم‌تری دارد؟

- (۱) دشمنی (۲) بی‌اعتنایی (۳) کم‌توجهی (۴) نامهربانی



۲۴۱- در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- ۱) با این همه فضیلت و معجزات که او را بود، خدای تعالی می‌فرماید.
- ۲) تدبیر با دانایان و پیران و جهان‌دیده‌گان باید کرد.
- ۳) به ایشان مشفق باش تا چون از تو مردمی بینند دوست یکدل شوند.
- ۴) مشورت‌ناکردن در کارها ضعیف‌رأیی باشد و هیچ شغلی بی‌مشورت نیکو نیاید.

۲۴۲- کدام گزینه با بقیه هم‌خانواده نیست؟

- ۱) مشغول      ۲) اشتغال      ۳) شلوغ      ۴) شغل

۲۴۳- در کدام گزینه جمله‌ی امری نیست؟

- ۱) بدان ای پسر که مردمان تا زنده‌اند از دوستان ناگزیرند.
- ۲) با مردمانی که با تو به راه دوستی روند و نیم‌دوست باشند.
- ۳) به ایشان مشفق باش تا چون از تو مردمی بینند دوست یکدل شوند.
- ۴) دوستی ایشان به مردمی و احسان تازه دار و پشت بر دوستان کهن مکن.

۲۴۴- ضرب‌المثل «عقل سالم در بدن سالم» با مفهوم کدام بیت، بیشتر ارتباط دارد؟

- ۱) ز ورزش میاسای و کوشنده باش / که بنیاد گیتی به کوشندگی است
- ۲) نیاکانت را ورزش آن مایه داد / که شهنامه ز ایشان به تابندگی است
- ۳) کسی کو توانا شد و تندرست / خرد را به مغزش فروزندگی است
- ۴) به سختی دهد مرد آزاده تن / که پایان تن‌پروری بندگی است

۲۴۵- معنی این بیت مولوی «هست در کوشش امیدم بیشتر / دارم اندر کاهلی افزون خطر» با کدام مصراع ارتباطی ندارد؟

- ۱) ز ورزش میاسای و کوشنده باش
- ۲) که پایان تن‌پروری بندگی است
- ۳) که بنیاد گیتی به کوشندگی است
- ۴) اگر در سرت شور سرزندگی است

۲۴۶- مفهوم عبارت: «تدبیر با دانایان و پیران و جهان‌دیدگان باید کرد» با کدام گزینه ارتباط بیشتری دارد؟

- ۱) ز تدبیر پیر کهن برمگرد / که کار آزموده بُود سالخورد «سعری»
- ۲) بس است این کار بی‌تدبیر کردن / جوانان را به حسرت پیر کردن «پروین»
- ۳) روی متاب از ره تدبیر و رای / تا شودت پیر خرد رهنمای «پروین»
- ۴) چه تدبیر از پی تدبیر کردن / نخواهم خویشتن را پیر کردن «نظامی»

۲۴۷- کدام گزینه به مفهوم عبارت: «برادر نیز، دوست به» نزدیک‌تر است؟

- ۱) که هر کو برادر بود دوست به / چو دشمن بود، بی پی و پوست به «فردوسی»
- ۲) دوست مشمار آن که در نعمت زَنَد / لاف یاری و برادرخواندگی «سعری»
- ۳) دوست جو، از برادران بگسل / که برادر کُند پُر آذر دل «سنایی»
- ۴) چو دشمن زور بیند در برابر / تو را هم دوست گردد هم برادر «خانم‌مقام فراهانی»

۲۴۸- واژگان کدام گزینه مترادف نیستند؟

- ۱) مشاورت، هم‌فکری      ۲) احسان، نیکوکاری      ۳) مشفق، مهربانی      ۴) تدبیر، چاره‌جویی

۲۴۹- بازنویسی عبارت «مردمان تا زنده‌اند از دوستان ناگزیرند» با فعل اول شخص جمع، کدام گزینه است؟

- ۱) شما تا زنده‌اید از دوستان ناگزیرید.
- ۲) ما تا زنده‌ایم از دوستان ناگزیریم.
- ۳) آن‌ها تا زنده‌اند از دوستان ناگزیرند.
- ۴) من تا زنده‌ام از دوستان ناگزیرم.

۲۵۰- در عبارت: «دوستی ایشان به مردمی و احسان تازه دار» مفعول، کدام گزینه است؟

- ۱) دوستی ایشان      ۲) مردمی و احسان      ۳) تازه      ۴) ایشان

۲۵۱- مفرد کدام گزینه درست نیست؟

(۱) ملت: ملل (۲) ظروف: ظریف (۳) آداب: ادب (۴) بازوان: بازو

۲۵۲- در کدام گزینه وجود تشدید (ت) لازم است؟

(۱) فضیلت (۲) متفق (۳) معجزات (۴) مشفق

۲۵۳- در کدام گزینه غلط املائی نیست؟

(۱) مردمان تا زنده‌اند از دوستان ناگریزند.  
(۲) دوستی ایشان به مردمی و احسان تازه دار.  
(۳) مشورت‌ناکردن در کارها از ضعیف‌رایی باشد.  
(۴) این همه فضیلت و معجزات او را بود.

۲۵۴- کلمات کدام گزینه، به ترتیب مناسب جای خالی در عبارت زیر است؟

«فصل دوباره زنده‌شدن طبیعت. فصل گل‌های .....، بوته‌های ..... و آسمان ..... که خورشید گرم و ..... در آن می‌تابد و من پشت پنجره، منتظر ..... نشسته‌ام، در انتظار فصلی که عشق و ..... به زندگی را همراه می‌آورد.»

(۱) شاداب، خرم، زیبا، سوزان، بهار، طراوت  
(۲) زیبا، رنگارنگ، بلند، سوزان، دوستم، مهربانی  
(۳) رنگارنگ، سرسبز، آبی، مهربان، بهار، امید  
(۴) تازه، گل، بهاری، شاداب، تابستان، تازگی

۲۵۵- اگر در عبارت «استاد کمی به برق چشمان بچه‌ها که مشتاقانه می‌خواستند جواب سؤال آقای مدیر را بشنوند، نگاه کرد.» به جای فعل اول «می‌خواهد» بگذاریم، شکل کل جمله چه تغییری خواهد کرد؟

(۱) استاد کمی به برق چشمان بچه که مشتاقانه می‌خواهد جواب سؤال آقای مدیر را بشنود، نگاه می‌کند.  
(۲) استاد کمی به برق چشمان بچه‌ها که مشتاقانه می‌خواهد جواب سؤال آقای مدیر را بشنود، نگاه می‌کردند.  
(۳) استاد کمی به برق چشمان بچه‌ها که مشتاقانه می‌خواهند جواب سؤال آقای مدیر را بشنود، نگاه کردند.  
(۴) استاد کمی به برق چشمان بچه که مشتاقانه می‌خواهد جواب سؤال آقای مدیر را بشنوند، نگاه می‌کنند.

۲۵۶- اگر در عبارت: «پس به کار دوستان اندیشه کن و دوستی ایشان به مردمی و احسان تازه دار» فعل اول را به «اندیشه خواهیم کرد.» تغییر دهیم، فعل دوم کدام گزینه خواهد بود؟

(۱) تازه خواهید داشت (۲) تازه خواهیم داشت (۳) تازه خواهد داشت (۴) تازه خواهند داشت

۲۵۷- فعل کدام جمله از نظر دستوری درست است؟

(۱) دانشمندان در کتابخانه‌های بزرگ کتاب‌های زیادی خواهدخواند.  
(۲) او با وجود رفتن به مسافرت، دوستان خود را هرگز فراموش نخواهندکرد.  
(۳) مشورت و هم‌فکری در کارهای مهم، برای انسان بسیار مفید خواهدبود.  
(۴) هرگز در انجام تکالیف عجله نکن؛ زیرا آسیب‌های زیادی خواهیددید.



۲۲۸- گزینه‌ی (۱) در این گزینه سه جمله وجود دارد که همگی امری‌اند: همی‌رو به کردارِ باد دمان / مجوی و مفرمای جُستن زمان. همی‌رو، مجو و مفرما. لازم به یادآوری است که جمله‌ای امری است که فعل امر داشته‌باشد.

۲۲۹- گزینه‌ی (۳) اگر به صورت «همی‌خواه» بود، امری بود.

۲۳۰- گزینه‌ی (۲) مشابه پرسش قبل، «دوستان کهن بر جای همی‌دار» جمله به صورت امری درمی‌آید.

۲۳۱- گزینه‌ی (۱) گفتیم که «را» همیشه نشانه‌ی مفعول نیست، گاهی در معنی «برای» (گزینه‌های ۲ و ۳) و گاهی در معنی کسره (گزینه‌ی ۴) به کار می‌رود.

۲۳۲- گزینه‌ی (۳) در گزینه‌ی ۱، «را» در معنی «به» است و اگر پرسش کنیم، چه کس را، یا چه چیز را داد؟ جواب «مایه» است. یعنی مفعول در گزینه‌ی ۱، «مایه» است. در گزینه‌های ۲ و ۴، مفعولی در کار نیست.

۲۳۳- گزینه‌ی (۲) شکل مرتب‌شده‌ی مصراع گزینه‌ی ۲ چنین است: ورزش به نیاکانت آن مایه (را) داد. یعنی «ورزش» نهاد است.



- ۲۳۴- گزینه‌ی (۳) حکیمی را پرسیدند<sup>۱</sup> که دوست بهتر (است)<sup>۲</sup> یا برادر (بهتر است)<sup>۳</sup>. گفت<sup>۴</sup> برادر نیز دوست به (است)<sup>۵</sup>.
- ۲۳۵- گزینه‌ی (۲) این گزینه از ریشه‌ی (ش و ق) است و گزینه‌های دیگر از ریشه‌ی (ش ف ق).
- ۲۳۶- گزینه‌ی (۴)
- ۲۳۷- گزینه‌ی (۱) آزادگان تحمل سختی را بر بندگی دیگران ترجیح می‌دهند.
- ۲۳۸- گزینه‌ی (۲) متوقف از ریشه‌ی (و ق ف) است و گزینه‌های دیگر از ریشه‌ی (و ف ق).
- ۲۳۹- گزینه‌ی (۴)
- ۲۴۰- گزینه‌ی (۱) کسی که به دوست کهن خود پشت کند، ممکن است این کار را از روی نامهربانی، بی‌اعتنایی و یا کم‌توجهی انجام دهد؛ ولی قطعاً دشمنی نیست؛ زیرا دیگر مفهوم دوستی در کار نیست.
- ۲۴۱- گزینه‌ی (۲) شکل درست واژه‌ی غلط: جهان‌دیدگان
- ۲۴۲- گزینه‌ی (۳) بقیه‌ی گزینه‌ها از ریشه‌ی عربی (ش غ ل) هستند اما گزینه‌ی ۳ اصلاً ریشه‌ی عربی ندارد.
- ۲۴۳- گزینه‌ی (۲) در گزینه‌ی ۱، «بدان»، در گزینه‌ی ۳، «به ایشان مشفق باش» و در گزینه‌ی ۴، «دوستی ایشان به مردمی و احسان تازه دار و پشت بر دوستان کهن مکن»، جمله‌های امری هستند.
- ۲۴۴- گزینه‌ی (۳)
- ۲۴۵- گزینه‌ی (۴) گزینه‌های ۱ و ۳ با مصراع اول و گزینه‌ی ۲ با مفهوم مصراع دوم ارتباط دارد.
- ۲۴۶- گزینه‌ی (۱)
- ۲۴۷- گزینه‌ی (۱)
- ۲۴۸- گزینه‌ی (۳) مشفق یعنی مهربان، شفقت یعنی مهربانی
- ۲۴۹- گزینه‌ی (۲) ما تا زنده‌ایم از دوستان ناگزیریم.
- ۲۵۰- گزینه‌ی (۱) اگر از فعل جمله سؤال کنیم، چه چیز را تازه دار؟ جواب «دوستی ایشان» است.
- ۲۵۱- گزینه‌ی (۲) ظروف جمع ظرف است و ظرف مفرد ظرایف است.
- ۲۵۲- گزینه‌ی (۲) متفق دارای تشدید است و بقیه‌ی گزینه‌ها بدون تشدید درست هستند.
- ۲۵۳- گزینه‌ی (۴) شکل درست واژگان غلط در گزینه‌های دیگر: ناگزیرند، احسان و ضعیف‌رأیی.
- ۲۵۴- گزینه‌ی (۳) «فصل دوباره زنده‌شدن طبیعت. فصل گل‌های رنگارنگ، بوته‌های سرسبز و آسمان آبی که خورشید گرم و مهربان، در آن می‌تابد و من پشت پنجره، منتظر بهار نشسته‌ام، در انتظار فصلی که عشق و امید به زندگی را همراه می‌آورد.»
- ۲۵۵- گزینه‌ی (۱)
- ۲۵۶- گزینه‌ی (۲) پس به کار دوستان اندیشه خواهیم کرد و دوستی ایشان به مردمی و احسان تازه خواهیم داشت.
- ۲۵۷- گزینه‌ی (۳) شخص و شمار فعل باید با نهادش مطابقت داشته‌باشد. شکل درست گزینه‌های نادرست:
- گزینه‌ی ۱: دانشمندان در کتابخانه‌های بزرگ کتاب‌های زیادی خواهند خواند. گزینه‌ی ۲: او با وجود رفتن به مسافرت، دوستان خود را هرگز فراموش نخواهد کرد. گزینه‌ی ۴: هرگز در انجام تکالیف عجله نکن، زیرا آسیب‌های زیادی خواهی دید.